

خداوند می‌فرماید: «اینک روزهایی فرا می‌رسد که من با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه خواهم بست، 32 نه مانند عهدی که با پدرانشان بستم آن روز که دست ایشان را گرفتم تا از سرزمین مصر به در آورم،» زیرا خداوند می‌فرماید، «آنان عهد مرا شکستند، با آنکه من شوهرشان بودم 33.» اما خداوند می‌گوید: «این است عهدی که پس از آن ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست: شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و بر دلشان خواهم نگاشت، و من خدای



ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود 34. دیگر کسی به همسایه یا به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت «خداوند را بشناسید!» زیرا خداوند می‌گوید، «همه از خُرد و بزرگ مرا خواهند شناخت، از آن رو که تقصیر ایشان را خواهم آمرزید و گناهشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»

ما اکنون در پنجمین سال جنگ تجاوزکارانه روسیه علیه اوکراین هستیم. مدام این عبارت را از اکثر سیاستمداران و کارشناسان نظامی می‌شنوم: «در این جنگ نمی‌توان از طریق نظامی برنده شد.» سؤال این است: اگر نمی‌توان در آن را برنده شد، چرا جنگ ادامه دارد؟ و چرا این همه انسان باید بیهوده بمیرند؟ همین را می‌توان درباره پایان جنگ جهانی دوم در هشتم مه گفت. مدت‌ها پیش از تسلیم، نتیجه روشن بود. و اگر جنگ فقط یک سال زودتر به پایان می‌رسید، میلیون‌ها نفر نجات می‌یافتند. و اصلاً: چرا مردم باید کارهایی انجام دهند که برای خودشان و دیگران زیان‌بار است؟ چرا رژیم ایران باید مردم خود را اینقدر بی‌رحمانه سرکوب کند، با آنکه روشن است که مردم این رژیم را نمی‌خواهند؟

وقتی به ریشه این سؤال‌ها می‌رسیم، همواره به همان مشکل برمی‌گردیم: مردم به آسانی از مسیری که یک‌بار انتخاب کرده‌اند دست نمی‌کشند، حتی اگر آن مسیر اشتباه باشد. وقتی هوس یا گناهی ما را در چنگ می‌گیرد، معمولاً راه بازگشتی وجود ندارد، حتی وقتی کاملاً غیرمنطقی به نظر برسد. این را می‌توان بارها و بارها در داستان‌های کتاب مقدس مشاهده کرد.

همین‌جا می‌توان پرسید: چرا قوم اسرائیل علیه خدا شورش کرد؟ آیا خدا به آنها ستم کرد؟ آیا آنها را به هر شکلی استثمار کرد یا با آنها بدرفتاری کرد؟ خیر. در تمام این مدت، خدا مانند پدری مهربان دست قوم اسرائیل را گرفت و آنها را از میان همه خطرهای هدایت کرد. آنها را از بردگی در مصر رها کرد و به سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری بود آورد. پس چرا شورش علیه خدا؟ همین سؤال را می‌توان از همان آغاز آفرینش پرسید. هر آنچه آدم و حوا نیاز داشتند به آنها داده شده بود. چرا آنها عمداً بر خلاف دستور خدا عمل کردند، حتی وقتی می‌دانستند که این کار تنها به مرگ می‌انجامد؟

با نگاهی به گذشته، می‌توانیم به آسانی بنی‌اسرائیل، آدم و حوا و بسیاری از مردم دیگر جهان را قضاوت کنیم. اما وقتی به قلب خودمان نگاه می‌کنیم و همان ترتیبی را که در جاهای دیگر جهان حاکم‌اند در آنجا می‌یابیم، واقعاً دشوار می‌شود. و می‌گوییم: «چرا من این کار را کردم؟» آیا آن احساس ناامیدی و دلسردی را می‌شناسید؟ آیا تا به حال کاری کرده‌اید که از آن سخت پشیمان شده باشید؟ چیزی که هنوز نمی‌توانید آن را بفهمید؟

آنچه در پس این همه نهفته است، همان شورش دیرینه علیه خداست. وقتی گناه ما را در چنگ می‌گیرد، کاملاً گم می‌شویم. به گرداب آن کشیده می‌شویم و هیچ راه نجاتی از قدرت خودمان نیست.

در دوران عهد عتیق، خدا پس از چنین دوره‌های هولناکی، بارها با قوم خود پیمان بست. او می‌خواست آغازی تازه را رقم بزند. وقتی قراردادی بسته می‌شود، هر دو طرف باید آن را بخواهند و امضا کنند. هر دو طرف باید به انجام قرارداد تعهد داشته باشند. در عهد عتیق، قوم خدا باید تعهد می‌دادند که به فرمان‌ها عمل کنند، و در عوض، خدا آنها را برکت می‌داد. اما چنین پیمانی تنها در صورتی می‌تواند کارآمد باشد که هر دو طرف واقعاً آن را بخواهند. اگر یکی از دو طرف واقعاً نخواهد، پیوسته مشکلاتی پیش می‌آید. و این دقیقاً مشکل پیمان میان خدا و بشر در عهد عتیق بود. مردم نمی‌خواستند با خدا پیمان ببندند. حتی خدایی هم نمی‌خواستند. می‌خواستند خودشان خدا باشند. این مشکل بنیادین آدم و حوا بود. و هر بار که دوباره گرفتار گناه می‌شویم و کاری می‌کنیم که بعداً پشیمان خواهیم شد، در اصل همان مشکل است: می‌خواهیم خدا را از تخت به زیر بکشیم و خودمان به جای او خدا باشیم. در طول تاریخ بشر، به تدریج روشن‌تر شد که چنین پیمانی میان خدا و قومش نمی‌تواند کار کند و هرگز کار نخواهد کرد. پس از آنکه مردم بار دیگر در تنگنا افتادند و خدا را رها کردند، کلام خدا بر ارمیا نازل شد: «اینک» یا «به هوش باشید» هر بار که این کلمه «به هوش باشید» را در کتاب مقدس می‌شنویم، می‌دانیم که چیزی بسیار مهم در راه است. و آنچه خدا این بار اعلام کرد، پیمانی کاملاً نو بود. این پیمان دیگر مانند آن توافق‌های پیشین میان مردم و خدا نخواهد بود که بارها شکسته می‌شدند. خدا دیگر نمی‌خواست با شریکی غیرقابل اعتماد پیمان ببندد. نه! چیز تازه این بود که خدا به‌طور یک‌جانبه پیمان می‌بست. خدا دیگر به شریکی عادل امید نمی‌بست، خودش آن شریک عادل می‌شد. خدا خود بخشی از ذاتش را می‌داد و چیزی از خود را در قلب بشر جاری می‌کرد.

سال‌ها بعد، عیسی کمی پیش از مصلوب شدنش، جام را برداشت و گفت: «این عهد جدید در خون من است!» از طریق عیسی، هر آنچه ارمیا گفته بود به انجام رسید. عیسی اراده کامل خدا در شخص بود. عیسی عهد جدید خدا در شخص بود. او دقیقاً آنگونه زیست که خدا می‌خواست. او پیمان میان خدا و بشر را به کمال رساند. و سرانجام، این پیمان را از طریق مرگ و رستاخیزش مهر و موم کرد. خورش ریخته شد و بدین‌سان عهد جدید میان بشر و خدا شد. از آن پس، رابطه ما با خدا همواره از این دروازه می‌گذرد: مرگ و رستاخیز عیسی عهد جدید میان خدا و قومش است. در عیسی، قانون دیگری حاکم است. من مجبور نیستم اراده خدا را با نیروی خودم به جا آورم. و همچنین مجبور نیستم به تنهایی تسلیم قدرت مطلق خدا شوم، بلکه در عیسی، اراده کامل خدا را می‌شناسم و درمی‌یابم که این اراده نیکوست. اراده خدا برای من نیکوست! و از طریق روح‌القدس که خدا او را در قلب مردم ریخته است، خدا واقعاً دیگر برای بشر غریبه نخواهد بود.

ارمیا همه اینها را از پیش می‌بیند و می‌گوید: مردم به میل خود آنچه را خدا می‌خواهد انجام خواهند داد. هر کس با میل خود آنچه را که اراده خداست انجام خواهد داد. در آن روز، دیگر حتی لازم نخواهد بود به یکدیگر بگوییم: «خداوند را بشناسید!»، زیرا آنها خود به خود او را خواهند شناخت و خواهند دانست چه چیزی برایشان نیکوست. عیسی مسیح خود پایه و اساس عهد جدید میان خدا و قومش است. در هر زمینه‌ای از زندگی، تنها می‌توانیم وارد رابطه‌ای شویم وقتی که مطمئن باشیم برای ما خوب خواهد بود. وقتی رابطه‌ای می‌شکند، التیام آن بسیار دشوارتر است. آنچه خدا در عیسی به ما می‌بخشد، همین پایه التیام نو است! آیا احساس می‌کنید روابطتان با دیگران شکست خورده است؟ پس بگذارید عیسی پیشاپیش شما باشد! آیا احساس می‌کنید اشتباهات گذشته‌تان بر شما سنگینی می‌کند و خود را ناپاک می‌بینید و لایق خدا نمی‌دانید؟ در عیسی آفرینشی نو هست، نیازی نیست به زندگی قدیمی خود نگاه کنید! آیا احساس می‌کنید نمی‌توانید دعا کنید؟ به نام عیسی دعا کنید! در هر کاری که انجام می‌دهید یا نمی‌دهید، عیسی باید همواره پیشاپیش شما باشد. همان‌گونه که در رستاخیز پیشاپیش شما رفت، در تمام زندگی نیز چنین است. و وقتی روزی در مقابل خدا بایستیم، عیسی باید آنجا نیز پیشاپیش ما و امید استوار ما باشد. او از هم‌اکنون آنجاست و در برابر خدا برای ما شفاعت می‌کند. آمین.